

بازتاب رئالیسم در اشعار مهدی اخوان ثالث

معصومه صادقی^۱

چکیده

مکتب رئالیسم یکی از مکاتب هنری است که در اواسط قرن نوزدهم در اروپا ظهور کرد. رئالیسم به اصالت واقعیت و جهان خارج از ذهن اعتقاد دارد و به بازنمایی واقعیت تجربه شده انسان‌ها در زمان و مکان معین می‌پردازد. از آنجایی که رئالیسم بیان صریح و کامل فردیت‌هاست و اثر رئالیستی حاصل دریافت شاعر از روابط پویای میان انسان‌ها و جامعه اطرافش است، بررسی آثار رئالیستی شاعران می‌تواند نگاه آنان را از منظر فردی و اجتماعی نشان دهد. مهدی اخوان ثالث از شاعران معاصر در اشعار خود به واقعیت‌های موجود در جامعه عصر خود توجه داشته است. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی به بازبانی مؤلفه‌های رئالیسم در اشعار این شاعر پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد اخوان در تبیین مؤلفه‌های رئالیستی مفاهیم را در اشعار سمبولیک خود آورده است؛ به این معنی که کلیت شعر قالبی سمبولیک دارد، اما واقع‌گرایی به شکل جزئی در بندهای شعری نمایان شده است. نگاه اخوان ثالث به مؤلفه‌های رئالیستی نگاهی اجتماعی و سوسیالیستی است. در این میان ظلم، مرگ، مبارزه، شکست، فقر و غیره با بیانی رئالیستی در آثار این شاعر معاصر ارائه شده است. مرگ از پربسامدترین مؤلفه‌های رئالیسم در سروده‌های اخوان است.

کلمات کلیدی: رئالیسم، ادبیات معاصر، شعر نو، اخوان ثالث.

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، گرمسار، ایران.

۱- مقدمه

مکتب رئالیسم یکی از بنیادی‌ترین مکاتب هنری است که در اواسط قرن نوزدهم در فرانسه ظهور کرد. واقع‌گرایان در آثارشان به شناخت و نمایش واقعیات عینی زندگی می‌پرداختند و بر این باور بودند که در پدید آوردن یک اثر ادبی نباید فقط از تخیل خود کمک گیرند، بلکه باید با بی‌طرفی و هرگونه قضاوتی به بیان واقعیات جامعه بپردازند؛ در واقع رئالیسم در ادبیات علم ارائه دقیق بسیاری از پیچیدگی‌هاست، «شاید رئالیسم را در ادبیات بتوان کمابیش به عنوان علم ارائه دقیق بسیاری از پیچیدگی‌های مجرد و مشخص در یک ترکیب درست دانست» (دیمیان، ۱۳۷۶: ۷۵).

«هدف رئالیسم جست‌وجو و بیان کیفیات واقعی هر چیز و روابط درونی مابین یک پدیده و دیگر پدیده‌هاست. ادبیات رئالیستی موجودات طبیعی و اجتماعی را به عنوان موجودات منفرد و جدا مورد مطالعه قرار نمی‌دهد، بلکه با آنها به مانند حلقه‌های زنجیر بی پایان عمل و عکس‌العمل رفتار می‌کند» (حسینی، ۱۳۶۶: ۱/ ۱۵۸). رئالیسم به اصالت واقعیت و به وجود جهان خارج و مستقل از ادراک انسان باور دارد. ایده‌آلیست‌ها همه موجودات و آنچه را که انسان در جهان درک می‌کند، تصورات ذهنی و وابسته به ذهن انسان می‌دانند و معتقدند که اگر فردی که همه چیز را ادراک می‌کند نباشد، دیگر نمی‌توان گفت چیزی هست؛ در حالی که به باور رئالیستی، اگر انسان‌ها نیز از میان بروند، جهان خارج همچنان وجود خواهد داشت. به طور کلی یک رئالیست، موجودات جهان خارج را واقعی و دارای وجودی مستقل از ذهن انسان می‌داند. این اسلوب هنری و دگرساز و اصلاح‌گر، هنر را بیش از همه اسلوب‌های هنری متجلی می‌سازد.

مهم‌ترین خصوصیت اثر رئالیستی توصیف انسان به صورت موجود اجتماعی است. به عبارت دیگر رئالیسم ریشه رفتار آدمی را در شرایط اجتماعی زمان جست‌وجو می‌کند (پرهام، ۱۳۶۰: ۴۶). اصول مکتب رئالیسم عبارتند از:

- ۱- کشف و بیان واقعیت؛ ۲- توجه به محیط اجتماعی و تحلیل اجتماعی؛ ۳- پرهیز از هرگونه توجه به تاریخ به عنوان زمینه‌ای برای آگاهی ۴- مشاهده دقیق و

تشریح جزئیات؛ ۵- توجه به سرزمین‌های واقعی خود و دیگران؛ ۶- جست‌وجوی آینده؛ ۷- معمولی بودن قهرمان در روایت؛ ۸- توجه به عینیت مانند تماشاگر؛ ۹- بیان روابط علت و معلولی در پدیده‌های اجتماعی.

رئالیسم در کلیت خود، به بازنمایی واقعیتِ مورد تجربهٔ انسان‌ها در زمان و مکان معین اشاره دارد. در این تعریفِ عام، رئالیسم مفهومی متضاد با آرمانگرایی و مفاهیمی اینگونه دارد. از این دیدگاه واقع‌گرایی در معنای «واقع‌نمایی» به کار می‌رود. رئالیسم را در آثاری می‌توان شناخت که شاعر از سطح ظواهر عینی فراتر رفته، حقایقی از روابط گوناگون و پویای انسان‌ها با یکدیگر و با محیط‌شان را بیان می‌کند و به طور کلی با مسئلهٔ «انسان چیست و چه می‌تواند بشود» درگیر می‌شود. رئالیسم چون یک آموزه یا نظریهٔ هدفمند، در میانه سدهٔ نوزدهم، واکنشی در برابر خصلت آرمانی کلاسیسم و خصلت ذهنی و تلقینی رمانتیسم بود. واقع‌گرایی سدهٔ نوزدهم بر تفسیر همه جانبهٔ زندگی اجتماعی و تجسم دقیق سیمای زمانه تأکید می‌کرد (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱/ ۸۱).

رئالیسم هنگامی پا به عرصهٔ ادبیات و شعر گذاشت که افراد جامعه به ضرورتِ شناخت نیروهای مؤثر در عملکرد مکانیسم اجتماعی پی بردند و این شناخت برای فرد وظیفه‌ای لازم شمرده شد (رافائل، ۱۳۵۷: ۱۲). جهان شعر واقعیت‌گرایی و طبیعت‌گرایی شاعران را با استخدام عناصر معنایی و محتوایی، نشان می‌دهد. بازآفرینی جنبه‌های بی‌واسطهٔ واقعیت بیرونی و اجتماعی و آگاهی جمعی در اثر هنری هنگامی بیشتر رایج است که نویسنده نیروی آفرینندگی کمتری دارد و به توصیف یا روایت تجربهٔ شخصی خود بسنده می‌کند، بی‌آنکه این تجربه را خلاقانه و هنرمندانه به جهان اثر منتقل سازد (گلدمن، ۱۳۷۱: ۳۲). خصوصیت اشعار رئالیستی عبارت است از: علاقه و توجه به فقر و فقرا، توجه به مسائل اجتماعی و بویژه تعارض‌های میان فرد و جامعه و تجزیه و تحلیل افراد در محیط‌های خاص (همان). در این میان با نخستین جنبش‌های مشروطه‌خواهانه، برخی شاعران ایرانی با نوشته و شعر اعتراض خود را اعلام کردند و اشعار رئالیستی در این دوره نمایان شد. شعر دورهٔ مشروطه با عقب نشینی کردن از شیوهٔ استعاری و سمبولیک و گرایش به سمت عقلانیت، نقادانه در پیوند ادبیات با واقعیت سهیم شد و به نهضت رئالیستی

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

رنالیسم یا واقع‌گرایی، شیوه‌ای است که از سال ۱۸۴۰ به بعد در اروپا متداول شد. رنالیسم از ریشه لاتینی Real به معنی واقعیت مشتق شده است و بر واقع‌گرایی و واقعیت دلالت می‌کند (گلباف، ۱۳۸۶: ۳۸). مقصود از رئال (حقیقت) وضع شیء و حالتی است کاملاً عینی و درست نقطه مقابل ذهنی؛ به بیان دیگر رنالیسم با امری ملموس و بیرون از ذهن در ارتباط است (ثروت، ۱۳۸۵: ۹۸). مکتب رنالیسم نقطه مقابل مکتب ایده‌آلیسم است که وجود جهان خارجی را نفی کرده و همه چیز را تصورات و خیالات ذهنی می‌داند. رنالیسم مکتبی است که بر بیان واقعیت‌ها و زندگی، همان‌گونه که هست، تکیه دارد و به بررسی دقیق رفتارهای آدمیان، حالت‌های روحی آنان، محرومیت‌ها، بی‌رحمی‌ها و فساد جامعه می‌پردازد. بالزاک، تولستوی و دیکنز از پیشگامان این سبک بوده‌اند (گرات، ۱۳۷۶: ۱۸۶).

ریشه رنالیسم در ایران به دوران انقلاب مشروطه بازمی‌گردد. پیش از انقلاب مشروطه توجه به وقایع اجتماعی در ادبیات جایگاهی نداشت، اما در این دوره همراه با تحولات سیاسی و اجتماعی دگرگونی بزرگی در شیوه فکری و نگرش اجتماعی شاعران و نویسندگان صورت گرفت و ادبیات در خدمت بیان مسائل اجتماعی و سیاسی درآمد (محمدی، ۱۳۷۵: ۳۸). در ایران رمان و داستان با رنالیسم آغاز شد. نخستین مجموعه داستان فارسی را محمدعلی جمالزاده در سال ۱۳۰۵ به چاپ رساند که شامل چند داستان کوتاه کاملاً رئالیستی است. مشفق کاظمی (۱۲۸۰-۱۳۵۷ ه. ش.) اولین رمان اجتماعی فارسی را با نام «تهران مخوف» نوشت. این اثر به جهت جذابیت و همسویی با حرکت اجتماع به‌زودی چنان مقبولیتی یافت که دیگر نویسندگان تهرانی بلافاصله رمان‌هایی با سبک و سیاق آن به رشته تحریر درآوردند.

دهه ۱۳۵۰ در ایران مختص گرایش‌های رئالیستی-انتقادی محض است. بارزترین گرایش‌های رئالیسم انتقادی در ایران در این دهه در آثار احمد محمود بویژه رمان «همسایه‌ها» نمود پیدا می‌کند. در سال‌های پایانی دهه پنجاه و ابتدای دهه شصت نیز نوعی رئالیسم انتقادی فخرنگارانه که عمدتاً به بازنمایی رنج‌های

روستاییان می‌پرداخت، شکل گرفت. این گرایش گاهی به رئالیسم سوسیالیستی نیز نزدیک می‌شد. هنری‌ترین نمونه این گرایش را در دو اثر اصلی محمود دولت‌آبادی می‌توان دید: دو رمان مهم دولت‌آبادی «کلیدر» و «جای خالی سلوچ» رمان‌هایی هستند که از موازین رئالیسم ناب پیروی می‌کنند.

از میان شاعران دوره مشروطه که هم خود رنج کشیده راه انقلاب مشروطه هستند و هم اشعارشان لحظه به لحظه با نمایش تحولات و مسائل انقلاب، تصاویر دقیقی از اجتماع آن دوره را عرضه می‌کنند، می‌توان از عارف قزوینی، میرزاده عشقی، سید اشرف الدین گیلانی، بهار، لاهوتی و نیما نام برد. یکی از شاعرانی که در آثار خود به بیان واقعیت‌های اجتماعی توجه داشته، اخوان ثالث است.

مهدی اخوان ثالث (۱۳۶۹-۱۳۰۷) از شاعران معاصر و از پیشکسوتان شعر نو حماسی و اجتماعی است. اخوان در جوانی با شعر کلاسیک فارسی آشنا شد و به سرودن قصیده و غزل پرداخت. شعر اخوان در پی آشنایی با نیما و تحت تأثیر شعر او دگرگون شد. اشعار نخستین او به شیوه کهن است که حاکی از توانایی وی در سرودن به شیوه سنتی است. شعرهای اخوان در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ شمسی روزنه هنری تحولات فکری و اجتماعی زمان بود و بسیاری از جوانان روشنفکر و هنرمند آن روزگار با شعرهای او به نگرش تازه‌ای از زندگی رسیدند. او شاعری برون‌گراست که در سروده‌هایش به واقعیت‌های زندگی می‌پردازد. نگرش اخوان به مسائل سیاسی و اجتماعی بیانگر اعتقاد او به حوادثی است که پیرامونش رخ داده و او نسبت به آن بی تفاوت نبوده است.

اخوان ثالث کار خود را در سرودن شعر با توجه به سبک عراقی شروع کرد (یا حقی، ۱۳۷۸: ۱۲۰). او علاوه بر این در محتوا، مضامین اجتماعی و سیاسی را با مسائل اساطیری و حماسی پیش و پس از اسلام در هم آمیخت و سبکی نوین به نام «سبک خراسانی نو» را بنیان‌گذاری کرد (همان: ۱۲۳). در اشعار اخوان ثالث تناسب تصویر و محتوا دیده می‌شود و مشخصه مهم شعری او، لحن روایی و داستانی‌اش است (شریفی، ۱۳۸۷: ۹۷).

با توجه به بازتاب مؤلفه‌های رئالیسم در سروده‌های این شاعر معاصر، این پژوهش بر آن است به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد:

- ۱- مکتب رئالیسم در اشعار مهدی اخوان ثالث چگونه بازتاب یافته است؟
- ۲- آیا شرایط اجتماعی در تأثیر پذیری این شاعر از این مکتب مؤثر بوده است؟
- ۳- کدام یک از مؤلفه‌های مکتب رئالیسم در اشعار این شاعر بازتاب بیشتری داشته است؟

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

هدف از این پژوهش بررسی برخی از مؤلفه‌های مکتب رئالیسم در آثار مهدی اخوان ثالث است. مطالعه تحقیقات به عمل آمده درخصوص این موضوع در اشعار شاعران فارسی، مؤید آن است که تاکنون مطالعات پراکنده‌ای به طور جداگانه در مورد بررسی نمودهای رئالیسم در اشعار شاعران مختلف به عمل آمده است، اما تحقیق جامعی که دسته‌بندی روشنی از این مؤلفه‌ها را در اشعار اخوان ثالث ارائه نموده باشد، به انجام نرسیده است. لذا نظر به اهمیت انعکاس امور اجتماعی در دنیای کنونی و اهمیت اشعار این شاعر بزرگ معاصر در تکوین موضوعات مرتبط با رئالیسم، ضرورت انجام این پژوهش ناگزیر می‌نماید.

۳-۱- پیشینه تحقیق

لازم به ذکر است تاکنون تحقیقی که به صورت مستقل به بررسی مکتب رئالیسم در اشعار اخوان ثالث در قالب کتاب یا مقاله پردازد صورت نگرفته است؛ با این حال برخی از موضوعات مرتبط عبارتند از:

- مقاله «واقع‌گرایی در جریان شعر نو (نیمایی)» (۱۳۹۵) از راحله نیک جوی تبریزی، فصلنامه پژوهش ادبیات معاصر جهان، شماره ۷۴، صص ۴۸۷-۵۰۰.
- مقاله «بررسی سمبولیسم اجتماعی در سروده‌های دهه سی مهدی اخوان ثالث با تکیه بر کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲» (۱۳۹۳) به قلم سید احمد پارسا و فرشاد مرادی، شعر پژوهی، شماره ۱۹، صص ۵۵-۷۰.
- مقاله «بررسی و مقایسه اشعار اجتماعی و انسان‌گرایانه مهدی اخوان ثالث و ایلیا ابوماضی» (۱۳۹۱) از ناصر محسنی نیا و فائزه رحیمی، ادبیات تطبیقی، شماره ۶،

۲- مؤلفه‌های رئالیسم در اشعار اخوان ثالث

محتوا و مضمون در اشعار اخوان تحت تأثیر مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی عصرش نمود پیدا کرده است. در زمان اخوان کمتر شاعری دیده می‌شود که به مسائل اجتماعی توجه نداشته باشد. «تصویر انسان امروز با همه روحیات و حالات مختلف در زندگی» (حقوقی، ۱۳۷۷: ۴۴۶) در اشعار اخوان آشکار است و همین امر نشان می‌دهد که او یک شاعر رئال‌گرای واقعی است.

گرایش اخوان ثالث به شعر رئالیستی، باعث تمرکز او به مسائل اجتماعی و سیاسی شده است. او شاعری برون‌گراست. غالب سروده‌هایش در بخش واقع‌گرایانه به نمایش گذاشتن واقعیت زندگی است. برداشت اخوان ثالث از واقعیت، ظاهری آمیخته با خیال دارد. او منتخباتش را با ظاهری حقیقت‌نما بیان می‌کند. رئالیست در اشعار اخوان ثالث ابزاری برای ادای رسالت اجتماعی است. اخوان به دنبال آگاهی و معرفتی است که آفرینش اثر او را رقم می‌زند. نگرش اخوان ثالث به مسائل اجتماعی و سیاسی بیانگر اعتقاد او نسبت به حوادثی است که پیرامونش رخ داده و او نسبت به آن بی توجه نبوده است. پرداختن به مقولات اجتماعی و سیاسی در اشعار اخوان ثالث صرفاً به معنای به تصویر کشیدن این مقولات نیست، بلکه چنین مسائلی در جان و اندیشه شاعر شکل گرفته است. رئالیسم و نموده‌های آن در اشعار اخوان ثالث را می‌توان اینگونه تقسیم بندی کرد:

۲-۱- ظلم

با شروع جنگ جهانی دوم اوضاع ایران تحت تأثیر مسائل اجتماعی- سیاسی متفقین قرار گرفت. پس از آن صاحب قدرتان برای کنترل مسائل وارد شده در جامعه، سعی بر آن داشتند که از تشکل‌ها و جمع شدن گروهی مردم جلوگیری کنند و مانع هر نوع فعالیت سیاسی آنها شوند. در این میان کمبودهایی نیز در فضای حاکم بر جامعه دیده می‌شد و هر کس به اعتراض علنی دست می‌زد بازداشت

می‌شد. چنین بازخوردی را به وفور در اشعار اخوان ثالث می‌بینیم. او در شعر «کتیبه» که ظاهری سمبلیک دارد، مفاهیم رئال را آورده که موجب نزدیک شدن شعر به رئالیسم می‌شود:

«صدا، و آن‌گاه چون موجی که بگریزد زخود در خامشی می‌خفت/ و ما چیزی نمی‌گفتیم/ و ما تا مدتی چیزی نمی‌گفتیم/ پس از آن نیز تنها در نگاه‌مان بود اگر گاهی/ گروهی شک و پرسش ایستاده بود/ و دیگر سیل و خیل خستگی بود و فراموشی/ و حتی در نگاه‌مان نیز خاموشی/ شبی که لعنت از مهتاب می‌بارید/ و پاهامان ورم می‌کرد و می‌خارید/ یکی از ما که زنجیرش کمی سنگین‌تر از ما بود/ لعنت کرد گوشش را/ و نالان گفت: باید رفت» (اخوان، ۱۳۸۳: ۴۲)

شاعر در این شعر به خوبی تموج و تلاطم صدا را که به صورت دور و مبهم‌ترین انداز شده است، نشان می‌دهد. صدا قبل از آنکه بر زبان جاری شود، خاموش می‌شود و این نمایشی از سکوت اجباری حاکم بر جامعه است. به دنبال این صدا، بهت و سکوت آدمیان است که فضا را در بر می‌گیرد. این بهت و سکوت را می‌توان در نگاه جست‌وجوگر آدمی مشاهده کرد.

سنگینی زنجیر در این شعر درماندگی جامعه در برابر ظلم و ستم را نشان می‌دهد؛ درحقیقت زنجیر نماد جبر و جمودی است که بر پای زنجیریان خسته جامعه سنگینی می‌کند. روایت جاری در این شعر روایتی واقعی است؛ جامعه‌ای که توان فریاد ندارد: «ما چیزی نمی‌گفتیم». شاعر پیوسته با چاره‌های بدون علت روبه‌رو است: «گروهی شک و پرسش ایستاده بود»، جامعه‌ای که تلاش در آن بی نتیجه می‌ماند: «و پاهامان ورم می‌کرد و می‌خارید» و فضایی که چاره‌ای جز بیچارگی و تن دادن به جبر ظلم نیست. در این میان یکی از افراد جامعه که سنگینی جبر را بیش از همه احساس می‌کند، می‌کوشد تا راهی برای نجات دیگران بگشاید: «و نالان گفت: باید رفت».

در شعر «کتیبه» انسان در برابر طبیعت و تاریخ قرار می‌گیرد. تاریخی که سراسر آن را جبر فراگرفته است و این جبر ناشی از ظلم و بی‌عدالتی در نظام حاکم بر اجتماع است.

اخوان ثالث در شعر «شهر تنگستان» به ظلم حاکم بر جامعه اینگونه اشاره می‌کند:

«از این سو، سوی خفتنگاه مهر و ماه راهی نیست / بیابان‌های بی فریاد و کپساران خار و خشک و بی رحم است / و زآن سو، سوی رستنگاه ماه و مهر هم، کس را پناهی نیست / یکی دریای هول و هایل است و خشم توفان‌ها / سدیگر سوی نفته دوزخی پرتاب / و آن دیگر بسیط زمهریر است و زمستان‌ها / رهایی را اگر راهی است / جز از راهی که روید زان گلی، خاری، گیاهی نیست» (اخوان، ۱۳۸۲: ۱۶)

این شعر نیز با وجود داشتن بن‌مایه‌های اسطوره‌ای رگه‌های رئالیسم را در خود جای داده است. اخوان ثالث به کهن‌الگوها به نوعی فکر جدیدی را القا کرده است. او خود در توضیح شعرش نوشته است که در شهر تنگستان هجوم ستم و ظلمی بزرگ را به تصویر کشیده است؛ ستمی که اخوان به آن اشاره کرده است، ستم به سرزمینش است.

او ظلم را در این شعر غیرقابل تأمل توصیف کرده و آن را به دریایی ترسناک و خشم توفان‌ها تشبیه کرده است. جاده‌ای که ظلم برای افراد جامعه‌اش ساخته است مانند دوزخ داغ و سوزان است و مهم‌تر از همه رهایی از آن گویی محال یا قابل تردید است و به همین دلیل شاعر می‌گوید: «رهایی را اگر راهی است». در این شهر «مهر و ماه» نماد نور و روشنایی است، اما در شهری که خاموشی و تیرگی فضا را در بر گرفته نمی‌توان راهی به سوی نور و روشنایی یافت.

۲-۲- مرگ

شعر اخوان در رویارویی انسان با مرگ و نگرش به زندگی، مسیر رئالیسم را پیش گرفته است. نگاه این شاعر به زندگی و مرگ و بازتاب آن در میان اشعارش، گریز او از مرگ را در شکلی واقعی و رئال نشان می‌دهد. بی‌تردید مرگ در عالم واقع، از ناخوشایندترین حوادث زندگی انسان است و در برابر این حقیقت عجیب همیشه انزجار و وحشت وجود دارد. اخوان گویی مرگ را با صدای بلند فریاد می‌زند و آن را دستاورد جامعه‌ای می‌داند که درگیر حوادث ناخواسته اجتماعی شده است.

کشمکش ذهنی شاعر و چالش او در درون با مقوله مرگ که بی‌رحمانه به سوی تمام آمال و آرزوها هجوم می‌آورد، نوعی واکنش فردی اجتماعی شاعر در برابر این مقوله است. روند سیاسی زمانه و وحشت حاکم بر جامعه باعث شده است تا شاعر چشم به حوادث سیاسی بگشاید و امید‌رهایی و زندگی در پرده‌ای از سؤال برای او مطرح شود:

«گاه از خیال و خلوت خود می‌پرسم/ کان چیست که می‌ماند این آرزوست
آرزوی ماندن/ و آن‌گاه ادعاست که می‌ماند» (اخوان، ۱۳۷۶: ۱۱۷)

در این شعر نوعی رئالیسم انتقادی دیده می‌شود. مرگ مانع بیان زیباشناسی مدرنیست و معاصر است. این رویکرد تجربه فکری شاعر است. مقاومت در برابر مرگ و آرزوی داشتن زندگی، پذیرشی ساده از زندگی نیست، بلکه با شناخت شرایط و پوشش‌هایش ایجاد شده است.
او در شعر دیگر، مرگ را اینگونه ترسیم کرده است:

«در آن لحظه که می‌پژمرد و می‌رفت/ و لختی عمر جاویدان هستی را/ به غارت
با شتابی آشنا می‌برد و می‌رفت/ در آن پرشور لحظه/ دل من با چه اصراری تو را
می‌خواست/ و می‌دانم چرا می‌خواست/ و می‌دانم که پوچ هستی و این لحظه‌های
پژمرده/ که نامش عمر و دنیاست/ اگر باشی تو با من خوب و جاویدان و زیباست»
(اخوان، ۱۳۸۳: ۶۵)

در شعر مذکور، شاعر مرگ را در برابر عمر جاویدان قرار داده است؛ در واقع عمر جاویدان یک قهرمان است و مرگ یک ضدقهرمان که بایستی هر دو در اوج واقعیت با یکدیگر مواجه شوند. همین امر باعث شده است نوعی «رئالیسم هنری» در شعر دیده شود. هرچند مرگ شاید یک پدیده اجتماعی به شمار نیاید، اما بازتاب آن ناشی از نگرش اجتماعی اخوان ثالث است. اخوان آنچه را که در جامعه رخ داده دیده است و حاصل آن شعری شده که شاعر به آن پرداخته و گاه مرگی دسته جمعی و گروهی را در نظر آورده است.

شاعر هستی را پوچ و بیهوده می‌داند و عمر و دنیا را لحظه‌های پژمرده و بی اعتبار به شمار می‌آورد و زندگی را زمانی زیبا می‌داند که مرگ با آن همراه نباشد.

او در جایی دیگر اینگونه سروده است:

«چیست؟/ من می‌پرسم این بیهوده/ این تاریک ترس آور/ چیست؟» (اخوان، ۱۰۱:۱۳۸۳)

در این شعر الهام ذهنی اخوان ثالث درباره واقعیت مرگ با پرسش «چیست» بیان شده است. او در این شعر سرکشی‌اش در برابر مرگ را با واژه‌های «بیهوده» و «تاریک ترس آور» بیان می‌کند.

«ماجرای زندگی آیا/ جز مشقت‌های شوقی توأمان با زجر/ اختیارش هم‌عنان با جبر/ بسترش بر بُعد فرار و مه آلود زمان لغزان/ در فضای کشف پوچ ماجراها، چیست؟/ من بگویم یا تو می‌گویی/ هیچ جز این نیست؟» (اخوان، ۱۳۷۶:۱۶۴)

اخوان شوق و هیجان زندگی را با رنج و مشقتی ترسیم می‌کند که جبر بر آن حاکم گشته و انسان اختیاری از خود ندارد. واژه «مه آلود» نشان از ابهام زندگی دارد. شاعر زمان را «لغزان» و «مه آلود» تجسم می‌کند که حقیقت زندگی در ورای آن پنهان گشته است.

او در سروده‌ای دیگر چنین می‌گوید:

«این است و جز این نیست/ مرگ می‌گوید: هوم چه بیهوده/ زندگی می‌گوید: اما باید زیست/ باز باید زیست» (اخوان، ۱۳۷۶:۲۴۷)

شاعر با آوردن مرگ در مقابل زندگی به حقیقتی زیبا اشاره کرده است. مرگ با خود بیهودگی را به همراه می‌آورد، اما زندگی پیوسته بر زیستن، پیش رفتن و امید تأکید می‌ورزد.

اخوان در این شعر گویی با مشکل التزام اجتماعی مواجه است. او به موضوع مرگ و توصیف آن در زندگی اجتماعی بدون وابستگی به هیچ آگاهی خاصی از دوره خاص می‌پردازد. ارائه تصویر مرگ در شعر اخوان تفسیرگر وجود انسانی است که ناگزیر از زیستن در جهان است. او شعر خود را واقعی‌ترین کلام می‌پندارد و اینگونه مرگ را با بیان واقعی شاعرانه توصیف می‌کند. اخوان نمی‌خواهد تصویر جامعه ذهنی‌اش را به صورت مطلق به تصویر بکشد، بلکه از یک همانندسازی با

رخدادهای واقعی سخن می‌گوید.

شاعر در شعر دیگر به این واقعیت اعتراف می‌کند:

«من زندگی را دوست می‌دارم/ مرگ را دشمن/ وای اما با که باید گفت/ من دوستی دارم/ که به دشمن خواهیم از او/ التجا بردن» (اخوان، ۱۳۷۶: ۲۵۰)

انتقاد او با چهره‌ای از واقعیت در شعر نمایان است. گویی شاعر قصد دارد مخاطبان را از وضع موجود باخبر کند. جهان ذهنی اخوان و رویارویی او با مرگ در این شعر نشان می‌دهد که چگونه شاعر با استخدام عناصر معنایی و محتوایی، بی‌واسطه به واقعیت زندگی و مرگ اشاره کرده است و در پایان تلاش می‌کند از زندگی و فضایی که آن را احاطه کرده به مرگ پناه ببرد. در مجموع اخوان ثالث مرگ و واقعیت آن را با دو نوع نگرش ارائه کرده است؛ مرگ از منظر ذهن خود و مرگ در ارتباط با دریافت افراد جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند.

۲-۳- مبارزه

در اشعار اخوان ثالث مبارزه در برابر نظام حاکم بر جامعه داخلی است. روحیه مبارزه‌طلبی اخوان با کودتای بیست و هشتم مرداد بی‌ارتباط نیست. اشعاری که او در دوران مبارزه سروده غالباً تمثیلی است، اما در میان بدنه شعری رگه‌هایی از این واقعیت اجتماعی به چشم می‌خورد که به آن می‌پردازیم:

«دلیران من! ای شیران! / زنان! مردان! جوانان! کودکان! پیران! / اگر تقدیر نفرین کرد یا شیطان فسون / هر دست یا دستان / صدایی برنیامد از سری / زیرا همه ناگاه سنگ و سرد گردیدند / از اینجا نام او شد شهریار شهر سنگستان» (اخوان، ۱۳۸۲: ۲۱ - ۲۲)

او در این شعر افراد جامعه را مورد خطاب قرار داده و ضمن اینکه علت خاموشی را بیان می‌کند، با واژه‌های «دلیران» و «شیران» آنان را به رزم دعوت می‌کند.

«پوستینی کهنه دارم من / یادگاری ژنده پیر از روزگاران غبارآلود / سالخوردی

جاودان مانند/ مانده میراث از نیاکانم مرا این روزگار آلود» (اخوان، ۱۳۸۳: ۳۲)

شاعر در این شعر مقدمات مبارزه و علت آن را بیان می‌کند. اینکه او برای چه چیزی می‌جنگد. آنچه مهم است میراثی است که از هویت ملی برایش به جا مانده است. «پوستینی» که از نیاکانش بر جای مانده و نشان از روزگارانی تیره و غبار آلود دارد. او از مخاطبان خود می‌خواهد که برای حفظ این میراث و فرهنگ بر جای مانده از پیشینیان تلاش کنند.

درد اجتماع یکی از مؤلفه‌های اصلی مضامین شعر اخوان است که متقاعدش می‌کند تلاش برای ساختن جامعه است و نباید گام‌ها در این راه سست شود (شاهین دژی، ۱۳۸۷: ۹۲). او حتی مقاومت و مبارزه خود را مدیون مردم سرزمینش می‌داند:

«مردم! ای مردم! من اگر جغدم به ویران بوم/ یا اگر بر سر/ سایه از هر چه هستم از شما هستم/ هر چه دارم از شما دارم» (اخوان، ۱۳۸۳: ۳۴۳)

این شعر به مضمونی اجتماعی می‌پردازد. ذهنیت شاعر با تمام معرفتش از اجتماع و تقاضای درونی او در واژه‌ها شکوفا شده است. او با استفاده از واژه‌ها مردم را برای مبارزه به سوی خود ترغیب می‌کند. صدای نهفته در این شعر یک نوع بیگانه‌گریزی دارد. او خود را به جامعه انسانی متعلق می‌داند و به سبب دغدغه درونی‌اش اندیشه‌های خود را در شعر بازگو می‌کند. شاعر با واژه‌های تکراری و کاربرد آن در عبارات، خواننده و مخاطب را به سوی خواسته خود رهنمون می‌کند. اخوان ثالث گاه آمال خود را از مبارزه به جای رزم و مبارزه واقعی بیان می‌کند:

«ای خوشا آمدن از سنگ برون/ سر خود را به سر سنگ زدن/ گر بود دشت، گذشتن هموار/ و بود دره سرازیر شدن/ ای خوشا زیر و زبرها دیدن/ راه پر بیم و بلا پیمودن/ روز و شب رفتن و رفتن شب و روز/ جلوه‌گاه ابدیت بودن» (اخوان، ۱۳۸۵: ۹۱)

اخوان ثالث در این شعر از مبارزه‌ای نهفته سخن می‌گوید. او حتی از آرزوی خود نسبت به اجتماع چشم‌پوشی نکرده است. در این آرزو «راه پر بیم و بلا پیمودن» نیز قرار دارد. در این شعر سبک نوشتن شاعر مبتنی بر نموده‌های واقعی اجتماع

است. او افراد جامعه و حتی خود را در محیط خاص خفقان مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و به همین دلیل آرزوی خود را برای مخاطب بازگو می‌کند. مردمی‌ترین آمال و آرزوهای زندگی عصر اخوان را می‌توان در این شعر یافت. این نوع نگاه واقع‌گرایانه بنای جدیدی است که اخوان آن را در قالب آرزو بیان کرده است. «روز و شب رفتن و رفتن شب و روز» تکرار واژه‌ها در یک نیم‌بند مصمم بودن شاعر در دعوت به مبارزه را نشان می‌دهد. گویی مبارزه واقعیتی تغییر نیافتنی است و تکرار واژه «ای خوشا» نشان از خواسته و آرمان شاعر برای مبارزه و حق‌طلبی است.

۲-۴- فقر

مسئله فقر و گسترش آن در لایه‌های زیرین جامعه به دو شکل مادی و معنوی در شعر شاعران نمود پیدا می‌کند. فقر گاه ناشی از کمبود عدالت اجتماعی و گاه ناشی از نابهنجاری‌های اقتصادی در جامعه است. اخوان ثالث نیز فقر را به عنوان یک مشکل اجتماعی نادیده نگرفته است:

«تعبیر آه و قهقهه خاطرنشان کند/ مفهوم بی‌عدالتی و نیش و نوش را/ واین پرده فصیح مجسم عیان کند/ دنیای ظلم و جور سباع و وحوش را» (اخوان، ۱۳۸۵: ۲۳)

شاعر که خود دورانی از مبارزه را سپری کرده است، افرادی را می‌بیند که شاهد بی‌عدالتی هستند، فاصله آه و خنده را حس می‌کنند، اما سکوت اختیار می‌کنند. از نظر شاعر کمبود عدالت نوعی فقر است. فساد اجتماعی حاکم بر نظام حکومتی ایران به «جور سباع و وحوش» تشبیه شده است. جامعه با وجود چنین فراز و نشیبی بی‌ثبات است. او بی‌عدالتی را عامل نگرانی و اضطراب خود بیان می‌کند و با استفاده از استعاره مکنیه وضعیت موجود در جامعه را مورد تمسخر قرار می‌دهد.

«لیک هیچت غم مباد از این/ کو، کدامین جبه زربفت رنگین می‌شناسی تو/ کز مرقع پوستین کهنه من پاک‌تر باشد» (اخوان، ۱۳۸۳: ۳۶)

زبان او در این شعر انتقادی زبانی توأم با عصیان و سرکشی است. او به مخاطبش می‌گوید: «هیچت غم مباد» و مخاطب گمان می‌کند شاعر قصد دارد به او آرامش بدهد، اما این واقعیت شکلی دیگر به خود می‌گیرد. او فاصله طبقاتی را ناپاک می‌داند «و حاضر نیست پوستین کهنه را با جبه زربفت که نماد ظاهرپرستی و زردوستی است، عوض کند» (ناصر، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

مضامینی که فقر را در اشعار اخوان ثالث نشان می‌دهد، مضامین توصیفی نیست، بلکه با نوعی آموزش همراه است. گویی فقر سال‌های سال بر سرزمین او سایه انداخته و کسی به آن به طور جدی توجه نکرده است. شاعر خود را نسبت به فقر اجتماعی مسئول می‌بیند و حتی برای روشن شدن آن، از فقر خود سخن می‌گوید. من فردی شاعر در این شعر وابسته به من اجتماعی او شده است و با هم رویکرد خود را نسبت به مسئله فقر بیان می‌کنند. اخوان ثالث برای رساندن پیام شعری‌اش، خود را شاهد مثال کلامش می‌کند تا مخاطب مقصود او از تمثیل‌های واقع‌گرایانه‌اش را بهتر بفهمد. او با این کار خود را به نوعی یاور مظلومان نیز نشان می‌دهد.

۲-۵- جهل

اخوان ثالث نابرابری اجتماعی را حاصل جهل و نادانی بشر می‌داند. او معتقد است جهل دستاوردی مانند فقر نیز به دنبال خواهد داشت. اخوان ثالث بحران جامعه‌ای را که در آن جهل و نادانی سبب نابرابری اجتماعی شده است، به شکل کاملاً محسوس و ملموس در اشعارش آورده است. او علت سکوت و مبارزه نکردن در برابر ستم را جهل و نادانی می‌داند:

«همدرد من! عزیز من! ای مرد بی‌نوا/ آخر تو نیز زنده‌ای این خواب جهل
چیست/ مرد نبرد باش که در این کهن‌سرا/ کاری محال در بر مرد نبرد نیست»
(اخوان، ۱۳۸۳: ۳۳)

شاعر جهل و نادانی را همچون خوابی می‌داند که جامعه را در آغوش گرفته است و از مخاطب می‌خواهد از خواب غفلت و بی‌خبری بیدار گشته راهی به سوی

نور و روشنایی جست‌وجو کند.

مبارزه با ظلم و نادیده گرفتن تساوی اجتماعی ناشی از تفکر و زیرساخت فکری اخوان ثالث بود. شعر اخوان ثالث در اوج مبارزات ملی میراث‌دار تبیین درد، رنج و فقدان دانش و دیگر مسائل اجتماعی شده بود. او حتی نادانی را مانند زنگاری می‌دانست که بایستی جامعه از آن پاک و پالایش شود:

«هوای شهر را با صافی پاکیزه و پاکی بیالایید/ بروید آسمان را خوب/ همه دیوارها و سقف‌ها را از ظلام و زنگ نادانی» (همان)

۳- نتیجه‌گیری

بررسی‌های انجام شده در این مقاله نشان می‌دهد که اخوان از مؤلفه‌های رئالیسم در آثار خود تأثیر پذیرفته و همین امر موجب گسترش دامنهٔ خلاقیت‌های هنری او گشته است. یکی از مؤلفه‌های به کار رفته در اشعار اخوان ظلم است. او در سروده‌های کتیبه و شهر سنگستان به ظلم حاکم بر جامعه اشاره می‌کند و با به تصویر کشیدن فضای جامعه و جبری که بر آن حاکم است تلاش می‌کند راهی برای رهایی مردم بیابد. از دیگر مؤلفه‌های رئالیستی در اشعار اخوان مرگ است؛ در واقع مرگ پرسامدترین واقعیت اجتماعی در سروده‌های این شاعر است. او مرگ را ناخوشایند و نابود کنندهٔ آمال و آرزوها می‌داند و زندگی برایش یک آرزو به شمار می‌آید. شاعر در کنار مرگ هیچ واژهٔ مثبتی قرار نمی‌دهد و آن را بیهوده و ترسناک می‌خواند. پوچی حاکم بر مسئلهٔ مرگ در اشعار اخوان قابل تأمل است. مبارزه در شعر اخوان طوری مطرح می‌شود که گویی خود آن را از نزدیک لمس کرده است. از نگاه او مبارزه باعث تدوین فکر جدید در جامعه می‌شود و برای برقراری آرمان‌های اجتماعی مهم است. نگاه او به مبارزه با رویکردی انقلابی صورت گرفته است. مفاهیمی که به مبارزه در اشعار اخوان می‌پردازد، تقریباً یک شکل و یک دست است و تحول خاصی در روند شعری دیده نمی‌شود. این امر نشان می‌دهد مبارزه در طول زندگی اخوان ثالث یک مفهوم ثابت داشته و تحت تأثیر شرایط خاص اجتماعی چندان تغییری نکرده است. نکتهٔ قابل تأمل دیگر در اشعار اخوان توجه به

فقر است. فقری که اخوان مطرح می‌کند، حاصل استثمار و ظلم حاکمان است و مردم خود در ایجاد آن نقشی ندارند. او به دو فقر مادی و معنوی اشاره می‌کند و هر دو را نشأت گرفته از بی عدالتی می‌شمارد. جهل یکی از مقولات مطرح و مهم در اشعار اخوان است. او بر این باور است که دلیل اصلی استحکام ظلم و ستم در جامعه جهل مردمی است که نمی‌دانند چگونه در برابر آن برخیزند و قیام کنند و آرزو می‌کند روزی تاریکی و جهل از بین برود.

کتابشناسی

- ۱- اخوان ثالث، مهدی، (۱۳۸۳)، *آخر شاهنامه*، تهران: مروارید.
- ۲-، (۱۳۸۲)، *از این اوستا*، تهران: مروارید.
- ۳-، (۱۳۸۵)، *زمستان*، تهران: مروارید.
- ۴-، (۱۳۷۶)، *سه کتاب*، تهران: بهار.
- ۵- پرهام، سیروس، (۱۳۶۰)، *رنالیسم و ضد رنالیسم در ادبیات*، تهران: آگاه.
- ۶- ثروت، منصور، (۱۳۸۵)، *آشنایی با مکتب‌های ادبی*، تهران: سخن.
- ۷- حقوقی، محمد، (۱۳۷۷)، *مهدی اخوان ثالث: شعر مهدی اخوان ثالث از آغاز تا امروز*، تهران: دانشیار.
- ۸- دیمیان، گرانت، (۱۳۷۶)، *رنالیسم (واقع گرایی)*، ترجمه حسن افشار، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- ۹- رافائل، ماکس، (۱۳۵۷)، *نگاهی به تاریخ ادبیات جهان (تاریخ رنالیسم)*، ترجمه محمدتقی فرامرزی. تهران: شباهنگ.
- ۱۰- سید حسینی، رضا، (۱۳۶۶)، *مکتب‌های ادبی*. تهران: نگاه.
- ۱۱- شاهین دژی، شهریار، (۱۳۸۷)، *شهریار شهر سنگستان: نقد و تحلیل اشعار مهدی اخوان ثالث*، تهران: سخن.
- ۱۲- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۶۴)، *اصول فلسفه و روش رنالیسم*، تهران: صدرا.
- ۱۳- فتوحی، محمود، (۱۳۹۲)، «*شکل‌گیری رنالیسم در داستان نویسی ایرانی*». نشریه جستارهای ادبی، شماره ۱۸۲، صص ۱-۲۶.
- ۱۴-، (۱۳۷۵)، «*شکل‌گیری رنالیسم ایرانی*». کنفرانس بین‌المللی جایگاه زبان و ادبیات فارسی در بنگلادش، دانشگاه داکا بنگلادش، صص ۲۶-۲۷.
- ۱۵- گرانت، دیمیان، (۱۳۷۶)، *رنالیسم (واقع گرایی) از مجموعه مکتب‌ها، سبک‌ها و اصطلاحات ادبی و هنری*. ترجمه حسن افشار، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه.

- ۱۶- گلدمن، لوسین، (۱۳۷۱)، *جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه محمد جعفر پوینده، چاپ اول، تهران: انتشارات هوش و ابتکار.
- ۱۷- گلباف، کاظم، (۱۳۸۶)، «*رئالیسم در داستان معاصر فارسی*»، مجله حافظ، شماره ۴۴، صص ۳۸-۳۹.
- ۱۸- محمدی، حسنعلی، (۱۳۷۵)، *شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار*، جلد اول، چاپ سوم، تهران: ارغنون.
- ۱۹- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۷۸)، *جویبار لحظه‌ها (ادبیات معاصر فارسی نظم و نثر)*، تهران: جامی.

